سناریوی عجیب پسر برای اخاذی از پدر

گروه حوادث/ پسر نوجوان که برای اخاذی از پدرش سناریوی ربوده شدن خود را طراحی و اجرا کرده بود با هوشیاری پلیس دستگیر شد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، اوایل آذر امسال شخصی با مراجعه به دادسرا از ربوده شدن فرزندش توسط افراد ناشناس اعلام شکایت کرد و گفت: پسرم شاهین ۱۷ ساله ۷ صبح از منزل خارج شد و دیگر برنگشت اما پس از چند روز شخصی ناشناس تماس گرفت و گفت پسرت را گروگان گرفته‌ایم و در قبال پرداخت صد میلیون تومان وی را آزاد خواهیم کرد که بلافاصله پلیس را در جریان گذاشتم.

سرهنگ کارآگاه «مرتضی نثاری» معاون مبارزه با جرایم جنایی پلیس آگاهی تهران بزرگ با اشاره به اینکه متهم اصلی پرونده هنگام دریافت وجه از شاکی در شرق تهران بازداشت شد، ادامه داد: متهم مدعی شد شاهین در مخفیگاه با همدستش هست که بلافاصله متهم دیگر دستگیر و شاهین آزاد شد. اما در تحقیقات پلیسی متهمان ضمن قبولی جرم خود اعتراف کردند که عامل اصلی این نقشه آدم ربایی خود شاهین است.

چون پدر شاهین از وضعیت مالی خوبی برخوردار بود، قرار شد صد میلیون تومان به این بهانه از پدرش بگیریم و به او بدهیم و شاهین نیز مبلغی از این پول را به ما بدهد.

معاون جنایی پلیس آگاهی تهران بزرگ در پایان گفت: با تحقیقات انجام شده و مشخص شدن زوایای پنهان این پرونده آدم ربایی، شاهین نیز با دستور بازپرس پرونده بازداشت شد و تحقیقات تکمیلی در این خصوص ادامه دارد.

یک هفته زندگی با جسد نوزاد در هتل

گروه حوادث/ زن جوان که به‌علت مرگ مشکوک نوزاد سه ماهه‌اش بازداشت شده مدعی است وقتی نوزادش در وان حمام خفه شد، او از ترس با جسد فرار کرد و به شمال کشور رفت.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، چند روز قبل مرد ۵۶ ساله‌ای به دادسرای امور جنایی تهران رفت و در حالی که از همسر سومش شکایت می‌کرد به بازپرس محمدتقی شعبانی گفت: من سه بار ازدواج کرده‌ام از همسر اول و دومم جدا شدم اما دو سال قبل در یک میهمانی با مهناز آشنا شدم و بعد از مدتی با هم ازدواج کردیم. زندگی خوبی داشتیم و یکسال بعد هم مهناز باردار شد و دخترمان به دنیا آمد. همه چیز خوب پیش می‌رفت تا اینکه وقتی دخترم ۸۱ روزه شد، مهناز و او به طرز مرموزی ناپدید شدند.

■ **تماس از فریدونکنار**

برای یافتن مهناز و فرزندم به هرجایی که فکرش را بکنید سر زدم اما از او خبری نبود. نه خانواده‌اش از او خبری داشتند و نه دوستانش، به پلیس خبر دادم و به سراغ بیمارستان‌ها رفتم، اما بی‌فایده بود.

تا اینکه دو روز قبل از پلیس فریدونکنار با من تماس گرفتند و گفتند همسرم آنجاست، با عجله خودم را به آن شهر رساندم اما در کمال ناباوری متوجه شدم دخترم مرده است و جسدش را تحویلم دادند. به من گفتند همسرت کودک را به اینجا آورده و مدعی شده بچه در حمام خفه شده است. دادسرای فریدونکنار از آنجایی که مرگ کودک در تهران رخ داده بود، قرار عدم صلاحیت صادر کرده و به اتهام سهل‌انگاری در نگهداری کودک، برای همسرم وثیقه ۱۰۰ میلیون تومانی صادر کرده که خانواده‌اش این وثیقه را گذاشته و مهناز آزاد شده است، اما حالا من به اینجا آمده‌ام و از همسر سومم به‌خاطر کشتن دختر ۸۱ روزه‌ام شکایت دارم و خواهان رسیدگی به این ماجراهستم.

■ **بازداشت به اتهام قتل**

با شکایت مرد میانسال، به دستور بازپرس شعبه دهم دادسرای امور جنایی پایتخت، مهناز بازداشت شد. زن ۳۰ ساله در تحقیقات ادعای عجیبی را مطرح کرد و گفت: دخترم را به‌حمام بردم اما ناگهان از دستم لیز خورد و داخل تشت پر از آب افتاد. آنقدر از دیدن این صحنه شوکه شده بودم که حتی دست و پا زدن‌های بچه را نمی‌دیدم و درنهایت او فوت کرد. ۵ دقیقه در شوک بودم و با بهت به کودکم نگاه می‌کردم. بعد از اینکه به‌خودم آمدم، بچه را بغل کردم و از خانه خارج شدم. به ترمینال شرق رفتم و خودرویی را با مبلغ یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان دربست کرایه کردم و به فریدونکنار رفتم.

مهناز ادامه داد: در یک هتل اتاقی اجاره کردم و یک هفته در کنار جسد نوزادم عزاداری می‌کردم. چند باری خواستم که به زندگی ام پایان بدهم، اما نتوانستم. در نهایت بعد از یک هفته، وقتی دیدم که دیگر جسد دخترم قابل نگهداری نیست به پلیس فریدونکنار رفتم و ماجرای غرق شدن اتفاقی نوزادم را خبر دادم.

در حالی که زن جوان مدعی است کودک با افتادن در تشت آب غرق شده اما پزشکی قانونی علت مرگ را ضربه مغزی اعلام کرده است. بدین ترتیب بازپرس جنایی دستور داد متخصصان پزشکی قانونی علت مرگ کودک را دوباره بررسی کنند. همچنین مهناز به اتهام قتل عمد فرزندش بازداشت و در اختیار کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی پایتخت قرار داده شد.

محاکمه مرد سالخورده به اتهام قتل همسر صیغه‌ای

گروه حوادث/ پیر مردی که متهم است همسرموقتش را کشته و پول‌های او را به سرقت برده در شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران محاکمه شد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده از دی سال ۹۷ با گزارش ناپدید شدن زنی ۵۰ ساله از سوی خواهران و برادرش به پلیس آغاز شد. وقتی مأموران تحقیقات‌شان را آغاز کردند، مشخص شد آخرین بار تلفن همراه این زن در محدوده خانه همسر سابقش در منطقه افسریه تهران آنتن دهی داشته است.

وقتی همسر سابق این زن برای تحقیق و بازجویی به اداره آگاهی منتقل شد، مرد ۷۶ ساله به قتل اعتراف کرد و گفت: به خاطر اختلاف خانوادگی او را به قتل رساندم و با کمک پسرم جسد او را تکه تکه کردیم و در کیسه گذاشتیم و به دره‌ای در خارج از شهر انداختیم.

پس از آن مأموران به محل اعلام شده رفتند اما هیچ اثری از جسد پیدا نکردند.

در ادامه پسر متهم نیز بازداشت اما وی منکر دخالت در این ماجرا شد و با توجه به اینکه مدرکی مبنی بر همدستی وی با پدرش در این جنایت به دست نیامد، او را با قید کفالت آزاد کردند.

در حالی که تحقیقات در رابطه با کشف جسد بی‌نتیجه مانده بود، پرونده متهم و پسرش با صدور کیفرخواست به شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد.

در ابتدای جلسه و پس از قرائت کیفرخواست توسط نماینده دادستان، چهار خواهر و یک برادر مقتول، یک به یک به جایگاه رفتند و درخواست قصاص کردند.

برادر مقتول به قضات گفت: متهم مدتی قبل خواهرم را طلاق داده بود اما چون خبردار شده بود که خواهرم پاداش بازنشستگی‌اش را گرفته با اغفال خواهرم او را به منزلش کشانده و پس از آن هم مرتکب قتل شده و با همدستی پسرش خواهرم را سر به نیست کرده‌اند. من و ۴ خواهرم خواهان اشد مجازات برای متهم و پسرش هستیم و به هیچ وجه هم گذشت نمی‌کنیم.

پس از آن وکیل اولیای دم به جایگاه رفت و گفت: بررسی تلفن‌های این پدر و پسر نشان می‌دهد که آنها روز حادثه تماس‌های طولانی با هم داشته‌اند. متهم در اظهاراتش عنوان کرده که کارت عابربانک مقتول را از خودش گرفته و چند ماهی از آن استفاده می‌کرده که این کذب محض است چراکه یک هفته پیش از ناپدید شدن مقتول او خودش از کارت بانکی اش استفاده کرده است.

وی در ادامه افزود: این مرد ۷۶ ساله توانایی ارتکاب قتل و تکه تکه کردن مقتول را نداشته و من معتقدم وی برای نجات پسرش این قتل را گردن گرفته است وگرنه پسرش نیز در این جنایت با او همدست بوده و درخواست اشد مجازات را برای هر دو آنها دارم.

پس از آن متهم به جایگاه رفت و ضمن رد اتهام قتل عنوان کرد: من از سال ۹۱ با مقتول آشنا شدم. ۲ بار عقد کردیم و از هم جدا شدیم اما چند باری هم او را صیغه کردم.

آخرین بار وقتی او عقد موقت من بود و در خانه من زندگی می‌کرد یک روز که در خانه نبودم به من زنگ زد و گفت می‌خواهم بروم هرچه اصرار کردم که صبر کن تا من بیایم قبول نکرد و رفت. یکی از همسایه‌های ما او را دیده که سوار یک پراید شده و رفته است. من نه او را به قتل رساندم و نه از سرنوشت او خبری دارم.

قاضی از متهم پرسید: چرا مدام در حال طلاق گرفتن و عقد کردن بودید؟

متهم گفت: نمی‌دانم هروقت جدا می‌شدیم از من می‌خواست صیغه‌اش کنم و با من زندگی کند و من هم قبول می‌کردم.

قاضی از متهم پرسید: چرا کارت عابربانک مقتول دست شما بود که متهم جواب داد: ما یک حساب مشترک داشتیم و تصمیم گرفته بودیم با جمع کردن پول هایمان بچه‌ای را به سرپرستی قبول کنیم البته بیشتر پول‌ها مال خودم بود.

قاضی در ادامه پرسید: طبق اعلام تشخیص هویت و مأموران آگاهی در منزل شما و کف خودرو آثاری از خون دیده شده است، چه توجیهی برای آن دارید؟

متهم وجود لکه خون را رد کرد و منکر آن شد.

در ادامه قاضی به متهم گفت که شما در همان مرحله اول بازجویی در اداره آگاهی به صراحت اعلام کردی که پس از وارد کردن چاقو به گردن مقتول او را کشته‌ای.

متهم گفت: من حرف‌های قبلی‌ام را قبول ندارم چون مجبور به اعتراف شدم.

قاضی گفت: در مرحله دادسرا هم اعتراف کردی آنجا که دیگر مجبور نبودی؟

متهم گفت: حواسم نبود!

در این لحظه قاضی گفت: وقتی زمان اعتراف کردن مدعی هستی حواست نبوده، ما از کجا بدانیم حالا که اتهامت را رد می‌کنی حواست هست؟! که متهم سرش را پایین انداخت و سکوت کرد.

در ادامه پسر متهم هم به جایگاه رفت و گفت: من هیچ نقشی در ماجرای قتل نداشتم. فقط یک بار پدرم کارت عابربانک مقتول را به من داد تا مبلغی پول از آن بردارم و من چون فکر می‌کردم خودش کارتش را به پدرم داده به موضوع شک نکردم.

با پایان اظهارات دو متهم و وکیل آنها، قضات برای صدور رأی وارد شور شدند.

مرگ کارگر ریخته‌گری بر اثر سوختگی

گروه حوادث/ یکی از کارگران واحد ذوب فلزات شهرک صنعتی در صومعه‌سرا به علت سوختگی شدید حین کار جان باخت.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، روز دوشنبه ۲۲ آذر ۳ کارگر واحد ذوب فلزات واقع در شهرک صنعتی ضیابر صومعه‌سرا درحال کار کنار کوره ریخته‌گری بودند که ناگهان بر اثر ریختن مواد مذاب و گدازه‌های درون کوره روی آنها، دچار سوختگی شده و به بیمارستان‌های رشت منتقل شدند.

برخی از شاهدان حادثه علت آتش‌سوزی را انفجار درون کوره و برخی دیگر برگشت مواد مذاب و گدازه‌های درون کوره ریخته‌گری اعلام کردند که در نتیجه آن سه نفر از کارگران دچار سوختگی شدند و یک نفرهم از بالای پله‌ها سقوط کرد و مصدوم شد.

پس از انتقال مصدومان به بیمارستان یکی از کارگران به نام عمار داکدشتی سیاهمزگی - ۲۶ ساله - که در این واحد مشغول کار بود بر اثر شدت سوختگی جان باخت.

مهدی نیک روش، رئیس اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی صومعه‌سرا با تأیید این خبر گفت: بعد از انتقال مجروحان به بیمارستان صبح سه‌شنبه یک نفر از کارگران به علت سوختگی شدید بالای ۷۰ درصد جان باخت. اما دو نفر دیگر همچنان در بخش مراقبت‌های ویژه بستری هستند.

وی با اشاره به اینکه مأموران آتش‌نشانی از ایستگاه‌های صومعه‌سرا، رضوانشهر، ضیابر و شهرک صنعتی به محل حادثه اعزام شدند، افزود: در مدت نیم ساعت این آتش را مهار کردند.

در حال حاضر کارشناسان در حال بررسی علت این حادثه هستند.

اثر انگشت برای رازگشایی از هویت جسد خانه وحشت

گروه حوادث/ تحقیقات برای شناسایی هویت دختری که در خانه وحشت به قتل رسیده با انگشت نگاری از وی وارد مرحله تازه‌ای شد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران» از هفته پیش و همزمان با کشف جسد یک دختر ناشناس در خانه مردی به نام سعید و در حالی که چهار ماه از قتلش گذشته و درون کیسه‌های پلاستیکی بسته‌بندی شده بود، تحقیقات به دستور بازپرس محمد وهابی آغاز شد. از آنجا که دو دختر جوان دیگر نیز در این خانه پیدا شده بودند، آنها در بازجویی‌ها مدعی شدند مقتول که به نام مینا صدایش می‌کردند دختری با لهجه مشهدی بوده است.

با توجه به اینکه هویت جسد نامعلوم بود به دستور بازپرس جنایی، جسد به پزشکی قانونی منتقل شد. در ادامه معاینات مشخص شد با اینکه چهار ماه از مرگ گذشته اما هنوز اثر یکی از انگشت‌های مقتول از بین نرفته است.بدین ترتیب به دستور بازپرس شعبه دوم دادسرای امور جنایی پایتخت، انگشت وی برای اثربرداری به آزمایشگاه تشخیص هویت ارسال شد تا شاید بتوان از آن طریق هویت اصلی و مشخصات والدین جسد کشف شده به‌دست بیاید.

در ادامه رسیدگی به این پرونده دختری که سه سال در خانه وحشت حبس شده بود، برای تحقیقات به دادسرای امور جنایی منتقل شد و گفت: بعد از جدایی پدر و مادرم زندگی خوبی نداشتم. پدرم مرا در خانه حبس می‌کرد و به محل کارش می‌رفت، من هم در یک فرصت مناسب از خانه فرار کردم. یک سالی در پارک‌ها و گرمخانه‌ها بودم تا اینکه در یک پارکی حوالی میدان راه‌آهن، با سعید آشنا شدم. او خودش را سرهنگ نیروی انتظامی معرفی کرد و مرا به خانه‌اش برد. به غیر از من، شراره و مینا و دختر دیگری به نام هستی هم آنجا بود که پس از ۴ روز حبس موفق شد به کمک پارچه طنابی درست کند و از خانه متواری شود.

همچنین زن جوانی به نام ایران نیز یک هفته در اسارتگاه سعید بود که به خاطر اعتراض‌های شدیدی که می‌کرد، خواهر سعید برای اینکه همسایه‌ها متوجه نشوند او را آزاد کرد. یک مورد دیگر هم همان مادر و فرزندی بودند که شوهرش او را پیدا کرد و نجاتش داد.

در حالی که تحقیقات برای شناسایی سایر دختران خانه وحشت ادامه دارد، دختری به نام شیما که به اتهام سرقت بازداشت شده و در زندان به سر می‌برد، مدعی شده که او نیز به خانه وحشت رفت و آمد داشته و بازپرس جنایی دستور تحقیق از او را نیز صادر کرده است.

داستان

فرودگاه قلعه مرغی - ۲۳

لو دادن پسر کبوتربار

محمد بلوری/ با راه‌اندازی نخستین فرودگاه در تهران، معروف به فرودگاه قلعه‌مرغی در جنوب شهر تهران، شهرکی در حاشیه این فرودگاه شکل می‌گیرد. با گذشت سالیانی، در جریان یک مسابقه کبوترپرانی، یک هواپیمای نظامی در برخورد با دسته‌ای از کبوتران سقوط می‌کند و پرواز کبوتر در سراسر تهران ممنوع می‌شود و دادگاه‌های نظامی محاکمه کبوتربازها را آغاز می‌کنند و استوار نایب معاون پاسگاه ژاندارمری قلعه‌مرغی با دسته‌ای از مأموران مأمور مبارزه با کبوتربازی می‌شود....

***

استوار نایب گفت: اوه... بله جناب سروان، این ماجرا را شنیده‌ام.

رئیس پاسگاه ادامه داد: بله کاش در این باره تحقیق می‌کردید و گزارشی به من می‌دادید. این جوانک در بازجویی برای مأموران امنیتی فرودگاه اعتراف کرده مواد انفجاری به پای کبوترها بسته، برده حوالی فرودگاه پر داده، کبوترها هم که جلد فرودگاه بودند یکراست رفتند روی پشت‌بام آشپزخانه در حاشیه فرودگاه نشستند و انفجار رخ داده. استوار نایب گفت: شکر خدا خطری برای ساختمان‌های فرودگاه پیش نیامده حالا دستور چیست قربان؟

رئیس پاسگاه با حرکت تهدیدآمیزی، دستش را در هوا گرداند و گفت: - این را گفتم که حواس‌تان جمع باشد. از فردا باید بازرسی خانه‌ها و دکان‌ها از نو شروع شود. منزل به‌منزل، به گروه ضربت خودت بگو، بعد از این هیچ عذری برای غفلت از وظیفه پذیرفته نمی‌شود. این یک اخطار است!

... توی آسایشگاه ژاندارم جوان روزنامه‌ای را به‌دست گرفته بود و با کوره سوادی که داشت، یک گزارش خبری را به لهجه خراسانی برای دیگر ژاندارم‌ها می‌خواند.

استوار نایب وارد آسایشگاه شد و با گذر از میان جمع، پشت سر ژاندارم مشهدی ایستاد، خم شد و از روی شانه او به عکسی که در صفحه حوادث روزنامه چاپ شده بود، زل زد و لب ورچید. در عکس یک سرهنگ تنومند دادسرای نظامی روبه‌روی پیرزنی ایستاده بود. نشان افتخاری به گوشه چادر پیرزن سنجاق می‌کرد و روبه‌عکاسان مطبوعات لبخند ظفرمندانه‌ای می‌زد...

استوار نایب برلب یک تخت در جمع ژاندارم‌ها نشست، لنگ‌اش را بالا برد و با دو دست زورزد تا پوتین‌اش را بکند. روکرد به ژاندارم مشهدی و با تعجب پرسید: چرا ساکت شدی جوان؟ بخوان ببینم چی نوشته.

ژاندارم مشهدی سرخ شد و گفت: چشم قربان، از اول می‌خونم.

چشم‌های محجوب‌اش را دور گرداند و سپس شروع به خواندن کرد، در این روزنامه نوشته: -به‌گزارش خبرنگار ما یک مادر فداکار وطن، پسر کبوتربازش را لو داد. استوار نایب گفت: عجب مادری! خب برو سر اصل مطلب.

-... در پی تحریم کبوترپرانی، مادر ۶۵ ساله‌ای پسر جوانش را که مخفیانه به کبوتربازی مشغول بود، به مأموران نظامی معرفی کرد و خواستار دستگیری او شد! به‌گزارش خبرنگار ما پس از کشف محل اختفای کبوترها، جوان کفترباز دستگیر شد و صبح امروز طی مراسمی در ستاد مرکزی مبارزه با کبوتر، این زن سالخورده به‌عنوان یک مادر فداکار مورد تجلیل قرار گرفت و با اهدای نشان شجاعت، جوایزی هم به این زن سالخورده تقدیم شد...

یکی از ژاندارم‌ها گفت: عجب مادری!

استوار نایب اخم کرد و به دماغش چین داد و گفت: چه مادری!

■ **ادامه پنجشنبه آینده**

اخبار

ریزش قفسه‌های کود، جان یک کارگر را گرفت

گروه حوادث/ ریزش قفسه‌های کود در سالن یک شرکت تولیدی قارچ در زرین شهر اصفهان منجر به مرگ یک کارگر و مصدوم شدن ۲ کارگر دیگر شد. به گزارش صدا و سیما، عباس عابدی مسئول روابط عمومی مرکز فوریت‌های پزشکی استان اصفهان در این باره گفت: این حادثه ساعت ۱۳ و ۳۲ دقیقه چهارشنبه به مرکز اورژانس اصفهان اعلام شد و پس از حضور امدادگران مشخص شد تعدادی از کارگران این شرکت در زیر قفسه‌های تولید قارچ محبوس شده‌اند که پس از تلاش یک ساعته مأموران، کارگر ۳۰ ساله که از ناحیه دست دچار آسیب شده بود نجات پیدا کرد و به مرکز درمانی شهدای لنجان منتقل شد اما یک کارگر دیگر در این حادثه جان باخت. همچنین منصور شیشه فروش، مدیرکل مدیریت بحران استانداری اصفهان گفت: این حادثه در حین انجام کار در منطقه گاوپیسه لنجان به وقوع پیوست و یک کارگر ۳۱ ساله آسیب دید و به بیمارستان شهدای لنجان انتقال یافت، اما یک کارگر ۱۹ ساله جان باخت.

مهدی کریمی رئیس اداره تعاون، کار و رفاه و اموراجتماعی شهرستان لنجان نیز گفت: این حادثه مرگبار در اثر ریزش قفسه‌های حامل کود کمپوست رخ داده است.

دختر دانش‌آموز در آتش سوخت

گروه حوادث/ نشت گاز و انفجار یک خانه در کوهدشت منجر به مرگ دختر دانش‌آموز شد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، حدود ساعت ۱۲ ظهر روز سه‌شنبه ۲۳ آذر یک مورد آتش‌سوزی خانه در یکی از خیابان‌های کوهدشت به آتش‌نشانی اعلام شد. سام غلامی، مدیرعامل سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی شهرداری کوهدشت در این باره گفت: بر اثر نشت گاز و انفجار، آتش‌سوزی شدیدی در یک منزل مسکونی واقع در خیابان حسینی کوچه شهید زمانی رخ داده بود که پس از مهار آتش عملیات جست‌وجو برای یافتن ساکنان آغاز شد و دقایقی بعد جسد دختر ۱۳ ساله خانواده به نام پارمیدا دارابی پیدا شد.

در حال حاضر تحقیقات درباره علت این حادثه از سوی کارشناسان ادامه دارد.

شلیک مرگبار مقابل مرکز تعویض پلاک خودرو

گروه حوادث/ دو مرد مسلح که به دنبال اختلاف شخصی مرد جوانی را مقابل مرکز تعویض پلاک در شهرستان ایرانشهر با شلیک گلوله به قتل رسانده‌اند از سوی پلیس تحت تعقیب قرار گرفتند.

علی شعبانی فرماندار ایرانشهر به خبرنگار «ایران» گفت: این حادثه پیش از ظهر دیروز به‌دنبال درگیری بین دو سرنشین خودروی پژو ۴۰۵ و راننده نیسان وانت مقابل مرکز تعویض پلاک رخ داد. آن‌طور که دوربین‌های مدار بسته محل حادثه نشان داده است یکی از سرنشینان خودروی پژو با اسلحه‌ای که در دست داشت به طرف راننده نیسان شلیک کرد و سپس با همدستش از محل گریخت. بر اثر این شلیک مرگبار راننده نیسان در دم جان باخت. مأموران گشت کلانتری به‌دنبال این حادثه خیلی زود دو مرد ناشناس را در نخستین تحقیق شناسایی کرده و مشخص شد عاملان قتل از آشنایان مقتول بوده‌اند و پیش از این با یکدیگر اختلاف شخصی داشتند. جسد مرد جوان که ۲۶ سال سن دارد به پزشکی قانونی منتقل شده است. تحقیقات برای دستگیری متهمان ادامه دارد.